

«امیر چاهکی» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» و در ارزیابی اظهارات اخیر وزیر خارجه پاکستان:

دعوت ایران به «پیمان مکه» صرفاً یک تعارف دیپلماتیک نیست



حمیدرضا مهدی‌زاده

در هفته‌ای که گذشت، شاهد بحث‌های منطقه‌ای و جهانی در باره دو رویداد مهم بودیم که هر دو مربوط به حوزه جغرافیایی خلیج فارس است. پیمان مکه و کریدور زمینی عمان به عربستان سعودی. در هر دو رویداد نام عربستان سعودی به عنوان یک طرف تاثیر گذار به چشم می‌خورد. آیا ریاض در پس‌اجنگ سوم میان ایران و آمریکا به‌دنبال ایفای یک نقش جداگانه فارغ از چتر حمایتی ایالات متحده‌است؟

آیا منطقه خاورمیانه و به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس کلافه‌از جنگ فرسایشی تهران و واشنگتن، خواهان ایجاد معماری نوین اقتصادی-امنیتی بدون مشارکت ایران و آمریکا هستند؟ و یا برای پایان جنگی که فعلاً چشم‌اندازی بر آن متصور نیستیم، منطقه در حال چراغ سبز نشان دادن به ایران و آمریکاست؟

برای بررسی این دو پرسش، بادکتر امیر چاهکی، «کارشناس روابط بین‌الملل از برلین» گفت‌وگو کرده‌ایم.

خانم‌ها آقایان، به «میز سیاست‌ خارجی توسعه ایرانی» خوش آمدید.

■ ■ ■

تشکیل «پیمان مکه» میان سه کشور محوری عربستان سعودی، پاکستان و ترکیه را در این مقطع خاص چگونه باید تحلیل کرد؟ آیا این پیمان پیام ویژه‌ای دارد؟

اتلاف‌های نظامی به یک‌باره متولد نمی‌شوند، بلکه محصول روندی طولانی و بازتاب‌دهنده میزان اطمینان دولت‌ها به سازوکارهای امنیتی موجودند. برای درک اهمیت پیمان مکه، ابتدا باید جایگاه وزنه‌های آن را سننجید: عربستان با اقتصاد ۱۰۳ تریلیون دلاری و بودجه نظامی سالانه بیش از ۸۰ میلیارد دلار؛ ترکیه با دارا بودن یکی از قدرتمندترین ارتش‌های متعارف ناتو؛ و پاکستان به‌عنوان تنها قدرت دارنده حدود ۱۷۰ کلاهک هسته‌ای در جهان اسلام که روابط راهبردی با چین دارد.

هر چند هر سه کشور روابط گسترده‌ای با واشنگتن دارند، اما نشانه روشنی وجود ندارد که کاخ سفید طراح این پیمان باشد. برعکس، شکل‌گیری این سازوکار محصول تردید برهنگ نسبت به چتر امنیتی آمریکا در دوران دونالد ترامپ است. تحولات اخیر خلیج فارس، حملات شبانه آمریکا به ایران و در پی آن پاسخ‌های تلافی جویانه، محاصره دریایی عربستان از سوی انصارالله یمن و تهدید شریان‌های اقتصادی، محیط امنیتی ریاض را کاملاً تغییر داد.

تجربه حمله سال گذشته اسرائیل به دوحه برای

هدف قرار دادن رهبران حماس –آن هم درست در کشوری که میزبان پایگاه بزرگ «العبدی» است– نشان داد که حضور نظامی آمریکا الزاماً تضمین‌کننده امنیت سرزمینی در برابر تهدیدات، حتی از سوی اسرائیل نیست. پیام اصلی پیمان مکه حرکت به سوی یک «معماری امنیتی چندلایه» است؛ سازوکاری که در آن انکابه واشنگتن همچنان یک پایه است، اما دیگر تنها ستون امنیت محسوب نمی‌شود.

برخی تحلیل‌گران پیمان مکه را پیمانی با محوریت مهار ایران و محدودسازی گزیننه‌های تهران در پاسخ به حملات آمریکا و اسرائیل می‌دانند. آیا شما با این ارزیابی موافقت؟

خیر، من با این برداشت که عمدتاً از سوی گروه‌های جنگ طلب مطرح می‌شود موافق نیستیم. این نگاه، سابقه تاریخی تلاش‌های کشورهای منطقه را برای ایجاد سازوکارهای دفاع جمعی نادیده می‌گیرد.

نگاهی به تاریخ نشان می‌دهد که انگیزه‌های امنیتی منطقه‌ای همواره ثابت نبوده‌است:

۱. **معاهده دفاع مشترک عربی (۱۹۵۰):** با محوریت مصر و برای مقابله با اسرائیل شکل گرفت؛ در حالی که تهران متحدسیاسی اعراب بود.

کاملاً منطقی است که کشورهای منطقه نیز در پی ایجاد مسیرهای جایگزین و کاهش وابستگی خود به این آبراه باشند. توسعه کریدورهای زمینی میان عمان و عربستان، استفاده از بنادر عمان در خارج از تنگه هرمز، توسعه خطوط لوله و در آینده شبکه‌های ریلی را باید در همین چارچوب ژئواکونومیک بررسی کرد

۲. **پیمان بغداد / سنتو (۱۹۵۵):** در چارچوب جنگ سرد و مهار نفوذ شوروی تأسیس شد و ایران و ترکیه در آن کنار هم بودند.

۳. **ناتوی عربی یا MESA (۲۰۱۷):** در دوره نخست ترامپ با هدف صریح مهار ایران مطرح شد، اما به دلیل اختلافات درونی و محاصر قطر شکست خورد.

امروز عربستان پس از تجربه ناکام «پان عربیسم» و شکست ایده ناتوی عربی، به دو قدرت غیرعرب روی آورده است. ظرفیت مالی ریاض، صنایع دفاعی آنکارا و توان هسته‌ای اسلام‌آباد ترکیبی جدید ساخته است.



نقش عملیاتی این پیمان در مناسبات منطقه‌ای را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پیمان مکه حداکثر می‌تواند به‌عنوان یک ائتلاف سیاسی تأثیرگذار بر فرایند دیپلماسی و پایان دادن به جنگ نقش آفرینی کند؛ چرا که منافع هر سه کشور در صلح و ثبات نهفته است، نه توسعه درگیری. شعار «صلح از طریق قدرت» ناکارآمدی خود را در میدان نشان داده و راهکار پایداری جز دیپلماسی وجود ندارد.

در نهایت باید گفت پیمان مکه اگر ضداً اسرائیلی نباشد، قطعاً ضدایرانی هم نیست. حتی دور از ذهن نیست که در آینده و با تغییر شرایط سیاسی، ایران نیز بر اساس منافع ملی خود به این پیمان منطقه‌ای مسلمان بپیوندد. چنین تحولی می‌تواند به جای تشکیل بلوک‌های جنگی جدید، زمینه‌بومی‌سازی امنیت و کاهش وابستگی خاورمیانه به قدرت‌های فرامنطقه‌ای را فراهم سازد.

ظاهراً سفیر پاکستان در تهران، صدای شما را زودتر از بنده شنیده و در موضع‌گیری قابل توجهی تأکید کرده که در «پیمان مکه» بسته نیست و ایران نیز می‌تواند به این ساختار جدید دفاعی بپیوندد. بسا توجه به جایگاه اسلام‌آباد به‌عنوان یکی از ضلع‌های اصلی این پیمان، این چراغ سبزرسمی را چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا ظرفیت‌های دیپلماتیک و امنیتی لازم برای تحقق چنین سناریویی در تهران وجود دارد؟

این موضع سفیر پاکستان در تهران از دو جهت اهمیت دارد. نخست اینکه نشان می‌دهد «پیمان مکه» الزاماً به‌عنوان یک بلوک بسته و در تقابل با ایران تعریف نشده است؛ نکته‌ای که با ارزیابی من از اهمیت این پیمان همخوانی دارد. دوم اینکه وقتی چنین پیامی از سوی پاکستان، یکی از سه ضلع اصلی پیمان، مطرح می‌شود، نمی‌توان آن را صرفاً یک تعارف دیپلماتیک تلقی کرد.

به‌ویژه باید این پیام را در کنار تحولات اخیر در ساختار تصمیم‌گیری امنیتی ایران دید. انتصابات جدید در شورای عالی امنیت ملی، قرار گرفتن علی عبداللهی در جایگاه رئیس ستاد مشترک و کیومرث احمدی به‌عنوان جانشین او، در کنار قرار گرفتن محسن رضایی به‌عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی، می‌تواند نشانه ورود به مرحله‌ای متفاوت در سیاست‌گذاری امنیتی کشور باشد. اگر این

پیمان مکه حداکثر می‌تواند به‌عنوان یک ائتلاف سیاسی تأثیرگذار بر فرایند دیپلماسی و پایان دادن به جنگ نقش آفرینی کند؛ چرا که منافع هر سه کشور در صلح و ثبات نهفته است، نه توسعه درگیری. شعار «صلح از طریق قدرت» ناکارآمدی خود را در میدان نشان داده و راهکار پایداری جز دیپلماسی وجود ندارد

تغییرات را در کنار مواضع رئیس‌جمهور پزشکیان و نقش محمدباقر قالیباف به‌عنوان مسئول گروه مذاکره‌کننده قرار دهیم، به نظر من حتی گزینه ورود ایران به «پیمان مکه» نیز می‌تواند روزی روی میز قرار گیرد.

البته پیوستن ایران به چنین ساختاری امروز بیش از آنکه یک تصمیم فوری باشد، یک گزینه راهبردی است. ایران، عربستان، ترکیه و پاکستان چهار قدرت مهم جهان اسلام هستند و در کنار اختلافات، منافع مشترک فراوانی در امنیت انرژی، مسیرهای دریایی، ثبات منطقه و جلوگیری از گسترش جنگ دارند.

اگر تهران به این نتیجه برسد که امنیت پایدار منطقه نه از طریق برتری یک کشور، بلکه از مسیر موازنه، همکاری و وابستگی متقابل قدرت‌های منطقه‌ای حاصل می‌شود، چراغ سبز اسلام‌آباد می‌تواند اهمیت عملی پیدا کند.

پیوستن ایران به پیمانی متشکل از عربستان، ترکیه و پاکستان، در صورت تحقق، تنها یک تحول دیپلماتیک نخواهد بود؛ می‌تواند یک شگفتی ژئوپلیتیکی فرامنطقه‌ای و بین‌المللی رقم بزند. چنین آرایشی، در صورت طراحی صحیح، می‌تواند در خدمت منافع ملی و تمامیت ارضی ایران قرار گیرد، وابستگی امنیت منطقه به سه قدرت‌های فرامنطقه‌ای را کاهش دهد و در عین حال چالشی

امروز عربستان پس از تجربه ناکام «پان عربیسم» و شکست ایده ناتوی عربی، به دو قدرت غیرعرب روی آورده است. ظرفیت مالی ریاض، صنایع دفاعی آنکارا و توان هسته‌ای اسلام‌آباد ترکیبی جدید ساخته است. مسئله ایران تنها یکی از متغیرهای این محیط پیچیده محسوب می‌شود و فلسفه وجودی پیمان نیست

راهبردی برای اسرائیل و موازنه کنونی قدرت در خاورمیانه ایجاد کند.

در رویدادی تازه، شاهد یک تحول زیرساختی مهم در منطقه هستیم؛ فعال شدن کریدور زمینی عمان –عربستان از بندر صحار (خارج از تنگه هرمز) تا گذرگاه ربیع الخالی تا کشتنی هادبون نیاز به ورود به خلیج فارس محموله‌ها را تخلیه کنند. از منظر تحلیلی، آیا این اقدام ریاض و مسقط برای دور زدن تنگه هرمز را باید ضلع دوم و مکمل ژئواقتصادی «پیمان مکه» برای کاهش وابستگی امنیتی به ایران و آمریکادانست؟

تنگه هرمز یک آبراه بین‌المللی و یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان است که روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت و فراورده‌های نفتی از آن عبور می‌کند. پس از حملات آمریکا و اسرائیل به ایران در نهم اسفند ۱۴۰۴، موقعیت این تنگه عملاً به یکی از ابزارهای مهم ایران برای دفاع از کشور و پاسخ به تهاجم دو قدرت نظامی جهان و منطقه تبدیل شد.

حتی می‌توان گفت امروز مسئله تنگه هرمز مهم‌ترین چالش پرزیدنت ترامپ در مواجهه با ایران است. شاید در شرایط کنونی، مسئله توان هسته‌ای ایران یا حتی سرنوشت ذخایر اورانیوم غنی شده، دیگر اولویت واشنگتن نباشد و چگونگی تضمین امنیت کشتیرانی و جریان انرژی در تنگه هرمز به یکی از محورهای اصلی مذاکرات تبدیل شده باشد.

همین مسئله طبیعتاً قدرت چانه‌زنی ایران را در مذاکرات جاری با ایالات متحده افزایش داده است. اما از سوی دیگر، کاملاً منطقی است که کشورهای منطقه نیز در پی ایجاد مسیرهای جایگزین و کاهش وابستگی خود به این آبراه باشند. توسعه کریدورهای زمینی میان عمان و عربستان، استفاده از بنادر عمان در خارج از تنگه هرمز، توسعه خطوط لوله و در آینده شبکه‌های ریلی را باید در همین چارچوب ژئواکونومیک بررسی کرد.

تهران می‌بایست با بررسی و تحلیل واقع‌گرایانه منافع ملی ایران، شرایط دشوار اقتصادی از پی تداوم محاصره دریایی بنادر ایران، شرایط اجتماعی لایه‌های مختلف مردم و پیچیدگی شرایط خاص منطقه، به تنگه هرمز به‌عنوان یک ابزار قدرتمند جلودان نگاه کند و، به قولی، جهان و منطقه را به سسوی ایجاد راه‌های جایگزین درازمدت سوق ندهد. اگر ایران در آینده نزدیک به توافقات جدیدی و یا بازگشت به یادداشت تفاهم اسلام‌آباد دست یابد، در کنار دریافت امتیازات مورد درخواست که در تفاهم‌نامه آمده است، اهمیت ژئوپلیتیکی تنگه هرمز را کاملاً کنار حفظ خواهد کرد.

با این حال، باید از اغراق در برآه تأثیر فوری این پروژه‌ها پرهیز کرد. از مدار خارج کردن تنگه هرمز یا حتی کاهش چشمگیر اهمیت آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های جهانی برای انتقال انرژی و کالاهای اساسی، نه طی چند ماه و نه حتی در چند سال آینده به‌آسانی امکان پذیر نیست. جایگزینی ظرفیتی در این ابعاد مستلزم سرمایه‌گذاری عظیم در خطوط لوله، بنادر، راه‌آهن، جاده و تأسیسات ذخیره‌سازی و انتقال است.

بنابراین من این تحولات را لزوماً «ضلع دوم پیمان مکه» نمی‌دانم، اما معتقدم هر دو پدیده از یک منطق راهبردی مشترک ک پیروی می‌کنند: کشورهای منطقه در حال متنوع‌سازی گزیننه‌های امنیتی و اقتصادی خود هستند. همان‌گونه که پیمان مکه می‌تواند وابستگی مطلق امنیتی به آمریکا را کاهش دهد، ایجاد مسیرهای جایگزین نیز تلاشی برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر بحران تنگه هرمز است؛ نه حذف ایران از معادله، بلکه سازگار شدن با واقعیتی که نشان داده امنیت منطقه دیگر نمی‌تواند بر یک مسیر یا یک قدرت خارجی متکی باشد.

امیر چاکی عزیز، ممنون از شما.

خبر

تهران دمشق را در صورت مداخله در لبنان، تهدید کرد

به گزارش فراو به نقل از خبرگزاری لبنانی یونیوز، این هشدار شامل تهدید به حملات موشکی بود که دمشق نقطه آغاز آن خواهد بود؛ موج نخست این حملات، بیش از ۱۰۰ نقطه راهبردی را هدف قرار می‌داد که مهم‌ترین آن‌ها کاخ ریاست جمهوری بود.

به گفته این خبرگزاری، سناریوی پیشنهادی شامل اعلام طرابلس به عنوان حوزه نفوذ سوریه و آغاز عملیات نظامی علیه زیرساخت‌های موشکی حزب‌الله در دره بقاع بود؛ اقدامی که با هدف وادار کردن این گروه به عقب‌نشینی یا پذیرش ترتیبات امنیتی جدید صورت می‌گرفت.

این گزارش می‌افزاید که امارات متحده عربی آمادگی خود را برای تأمین مالی عملیات و پرداخت حقوق نیروهای شرکت کننده اعلام کرد و عربستان سعودی نیز موافقت اولیه خود را با مداخله‌ای که منجر به تضعیف حزب‌الله شود (بدون آنکه دامنه درگیری گسترش یابد) نشان داد؛ با این حال، قطر این ایده را رد کرد. این خبرگزاری همچنین گزارش داد که «حمید الشطری»، رئیس اطلاعات عراق، دمشق را از مخالفت بغداد با هر گونه توسعه طلبی نظامی-سوریه در لبنان مطلع کرده است.

حزب‌الله این طرح را بخشی از تلاش مشترک آمریکا و اسرائیل برای برچیدن زیرساخت‌های نظامی خود در لبنان از سمت شرق هم‌زمان با فشار اسرائیل از جنوب می‌داند.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، پیش‌تر در چندین نوبت به استفاده از مسئله سوریه برای اعمال فشار بر لبنان اشاره کرده بود؛ این در حالی است که تام براک، نماینده آمریکا در امور سوریه و عراق از، «بازگشت لبنان به شام» سخن گفته است.

تهران با ارسال پیام‌های مستقیم و قاطع به دمشق و سایر پایتخت‌های منطقه‌ای، مانع از اجرای یک سناریوی نظامی شده است که با تحریک آمریکا برای مداخله سوریه در لبنان در حال آماده‌سازی بود.

بر اساس گزارش اختصاصی خبرگزاری لبنانی «یونیوز»، ایران درباره دخالت سوریه در لبنان هشدار داد که هر گونه ورود نظامی به خاک لبنان، با فعال‌سازی جبهه‌های متعدد در داخل سوریه و در امتداد مرزهای آن پاسخ داده خواهد شد.

ایران مانع از اجرای طرح مداخله نظامی سوریه در لبنان شد؛ طرحی که به درخواست ایالات متحده در حال تدارک بود. ایران مستقیماً به دمشق هشدار داد که هر گونه ورود نظامی به خاک لبنان، با فعال‌سازی جبهه‌های متعدد در داخل سوریه و در امتداد مرزهای آن پاسخ داده خواهد شد.

